

● به کوشش: سلیم محمدجواد شرافت

در جلسهای که مدیر محترم تحریریه جناب آقای حسینی اداره این صفحه را به بنده پیشنهاد دادند، مطالب و مباحثی مطرح شد که سزاوار می دانم شما هم از چند و چون آن ها آگاه باشید؛ چرا که آن مباحث به طور مستقیم و غیرمستقیم با چگونگی کار این صفحه ارتباط دارند.

اول این که این صفحه خواننده های ثابت خود را دارد که با ارسال شعر و نثر چشم انتظار خواندن آن ها در مجله و احیاناً نقد و نظری مختصر درباره آن ها هستند و همین داشتن مخاطب ثابت، حسنی برای این صفحه محسوب می شود. مطلب دوم این که با توجه به تجربه های قبلی در زمینه نقد شعر در مطبوعات لازم دیدیم که این صفحه سیر خاصی را دنبال کند و بای بسم الله را در جای خود و تالی تمت را در مکان لازم ارائه دهد، یعنی از ابتدا شروع کرده، سیر تکاملی شعر را نشان بدهیم. حال از میان آثار رسیده ابتدا به نقد کارهایی می پردازیم که پایداری ابتدایی تری در آن ها رعایت نشده است و نیایدی های ابتدایی تری که می رسد، مطلب دیگر این که گاه در میان آثاری که می کنیم که با نام های آشنایی در زمینه ادبیات برخورد می کنیم که خود دو صورت دارد: یا آثار، قابل چاپ در صفحات مختلف مجله هستند که ما با جان و دل آن ها را به بخش های مربوط تحویل می دهیم و بزرگی را رو می دانیم و از آثار هم نقدهای کوچک و کوچک می دهیم که آثار عزیزان آن جا که علاقه قلبی ما این است که آثار ارائه داده و همیشه به بهترین وجه باشد، نظر خود را ارائه داده و بنابر بعضی از ملاحظات، که شاید صحیح هم نباشند، آن نقد و نظرها را فقط برای خودشان ارسال می کنیم.

اما مطلب مهمی هم که در آن جلسه مطرح نشد، ولی بیان آن ضرورت دارد این که شاعران و نویسندگان تازه کارتر، گاه از نقد فراری هستند و نقد، دلائل مختلف دارد که ما به دو علت مهم آن اشاره می کنیم:

اول این که آن ها هنوز لذت نقد صحیح آثار را نچشیده اند و تجربه نکرده اند که گاه تفاوت اثر نقد نشده با کار نقد شده از زمین تا آسمان است. دوم این که با شنیدن نقدهای غیرصحیح از نقد، دلزده و گاه از ادامه کار هنری دلسرد می شوند، اتفاقی که متأسفانه فراوان شاهد آن بوده ایم.

حال اجازه بدهید کمی درباره نقد غیرصحیح بیش تر بحث کنیم. نقد یک اثر، یعنی بیان حسن ها و ضعف ها؛ بله حسن ها و ضعف ها؛ اما با کمال تأسف معمولاً در عرصه نقد، حسن های اثر ناگفته می ماند و نقد فقط ضعف ها را مثل گزری آتشین بر سر صاحب اثر بیچاره فرود می آورد به طوری که خالق آن شعر و یا نثر، دیگر روی سر بلند کردن را هم ندارد. درحالی که اغلب بیان حسن ها و تشویق به ادامه آن ها برای اثر و به تبع صاحب آن اثر مفیدتر خواهد بود؛ البته این گونه نقدها از جناب نقادی است که خود شرایط اولیه نقد را دارد و می تواند ضعف ها را به طور صحیح تشخیص دهد؛ ولی عیب او ندیدن نیمه پر لیوان است.

بپتر از این جایی است که ناقد حتی قدرت تشخیص حسن و ضعف را هم ندارد و گاه حسن ها را ضعف به شمار می آورد. خدای تعالی گرگ بیابان نکند! اما باز هم بعضی از نقدهای صحیح در بعضی از مواقع غیرصحیح خواهند بود، مثلاً شاعری که شعرش دچار اشکالات فراوان وزنی است، دیگر مجالی برای بیان اشکالات جزئی مثلاً در مورد چینش واژه ها باقی نمی ماند؛ چرا که در این عرصه قدم به قدم باید حرکت کرد.

حال با توجه به تمام مباحث بالا امیدواریم که بتوانیم ناقد خوبی برای آثار دوستان باشیم و نقد صحیح را آن گونه که باید و شاید در این صفحه ارائه دهیم. البته همین جا اعلام می کنیم که همین صفحه نقد هم قابل نقد است. پس منتظر نقد و نظر دوستان خواهیم بود.

ظاهراً مقدمه طولانی شد و شاید خسته کننده که در این شماره نمی توانیم به طور مفصل به نقد آثار بپردازیم، قول می دهیم از شماره آینده با دقت لازم آثار را بررسی کرده و در این صفحه و یا صفحات دیگر نشریه از آن ها استفاده کنیم.

اما برای این که این صفحه، که مربوط به نقد شعر و نثر است، از شعر خالی نباشد، اثری از آقای عباس جنتی از دزفول را در این شماره به چاپ می رسانیم. شعری که در مدح مولا سروده شده و عرض ارادتى است در لباس شعر:

● زخم کهنه

شعر من با یاد حق آغاز شد  
بعد از او نام علی دمساز شد  
زخم کهنه از دلم سرباز کرد  
راه گریه از گلویم باز کرد  
چشمه اشکم به روی گونه ها  
جاری مستانه ای آغاز کرد  
ساقی امشب باده ای دیگر بده  
در سرما شوری از حیدر بده  
ساقی امشب جام ما لبریز کن  
از شراب حیدریمان تیز کن  
جرعه ای زان خم به کام ما فشان  
تیر عشق او دل ما را نشان  
هرکسی کو جرعه نوش حیدر است  
تا اید مست شراب حیدر است  
مستی عشق علی ما را بس است  
بی غمش عمرم همه خار و خس است

## برای آنان که لذت نقد را نچشیده اند

از علی هر علم خواهی می رسی  
چون که او باب و مدینه احمد است  
مرد حق شکوای دل یا چاه کرد  
قلب عالم در غمش پر آه کرد  
آتش عشقش دل عشاق سوخت  
چشم شیعه بر لب مولا بدوخت  
ای مسلمانان مسلمانی چه شد  
دست بیعت با غدیر خم چه شد  
تا به کی خاموشی و واماندگی؟  
زیرگیر تهاجم زندگی  
بهر ما هر سوی دامی چیده اند  
قصید جان ما زره پوشیده اند  
نیست جایز غفلت از کید علو  
این ملجم در کمین صید او  
شیعه اکنون روزگار یاری است  
بازگ هل من ناصر! نصبرنی است  
در ظهر عطش ایثار کن  
خفتگان کوفه را بیدار کن  
عباس جنتی - دزفول

هرچند که قالب این شعر مشخص نیست، گویا در یک مثنوی چند دو بیت آورده شده است. چند اشکال قافیه ای در این شعر دیده می شود، نظیر «جرعه نوش» که با «شراب» هم قافیه شده در ابیتی که «حیدر است» ردیف قرار گرفته است و هم چنین هم قافیه شدن «احمد» با «خس» در بیت بالای آن و نیز «مسلمانی» با «غدیر خم»؛ چرا که «چه شد» با هم در این بیت ردیف است.

اگر در بیت ماقبل آخر «نصبرنی» را با سکون «راء» بخوانیم هرچند هم قافیه دچار مشکل است؛ اما در صورت اول، هم وزن مختل و هم قافیه غلط خواهد بود. ایشان با خواندن اشعار خوب و تامل بر قافیه ها می تواند از لحاظ قافیه شعر خود را آن گونه که باید ارائه دهد. نقد این شعر به دلیل طولانی شدن مقدمه خیلی کلی بیان شد همین جا از شاعر محترم آن عذر می خواهیم و چشم انتظار دیگر آثار ایشان خواهیم بود. برای اینکه دوستان از وصول آثارشان با خبر شوند، نام هایی را که تاکنون در میان نامه های رسیده ثبت شده است به اطلاعات می رسانیم تا شماره های بعد ...  
مهدیه باقری از بیرجند، زینب سلیمی از شهرکرد، مهری حسینی ...  
آقایان: اسماعیل چراغی، علی شریعتی از کرج، امین باباگل زاده، سیدجعفر علوی، مهرداد زینیان از اصفهان ...



حیدر است  
صفحه ۸۳ و ۹۳